

22 Ekim 2017

882 MORIMOTO, Kazuo. Sayyid Ibn 'Abd al-Hamīd:
an Iraqi Shi'i genealogist at the court of Özbek Khan.
*Journal of the Economic and Social History of the
Orient*, 59 v (2016) pp. 661-694. Demonstrates
that Sayyid Ibn 'Abd al-Hamīd, a close associate of
Özbek Khan of the Golden Horde, was an expert in
sayyid genealogy hailing from Najaf or Kufa and a
member of a Twelver Shi'i network that connected
him to the sect's centers in Iraq.

Özbek Han
150179

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

MORIMOTO, Kazuo. Sayyid Ibn 'Abd al-Ḥamīd: an Iraqi Shi'i genealogist at the court of Özbek Khan. *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 59 v (2016) pp. 661-694. Demonstrates that Sayyid Ibn 'Abd al-Ḥamīd, a close associate of Özbek Khan of the Golden Horde, was an expert in *sayyid* genealogy hailing from Najaf or Kufa and a member of a Twelver Shi'i network that connected him to the sect's centers in Iraq.

Özbek Han
1501/79

01 Mayıs 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Özbek Han (öl. 1339/40)

20 KASIM 1992

Mustafa Kafalı

Tarih Ens. Der.

s.1, sf.106, 1970, İst.

دانسته‌اند، اما گروهی بر آنند که بیالون که پس از کشته شدن شوهرش طغریل به ازدواج توقتا درآمده بود، مادر ازبک بوده است. گفته‌اند توقتا در بستر مرگ نزد وی از قتل طغریل و تبعید ازبک پشیمان شد و بی‌درنگ به دو تن از امیرانش فرمان داد تا ازبک را از تبعیدگاه به سرای بازگردانند. ولی توقتا پیش از ورود ازبک درگذشت (نک: هاورث، همانجا).

به گزارش ابوالقاسم کاشانی (ص ۱۴۴-۱۴۵) قتلغ تیمور، امیرسرای پس از مرگ توقتا، امرای مغول را به پذیرفتن جانشینی پسرش (یا نواده‌اش ایرباساخان، قس: اشپولر، 86) فراخواند. نام این پسر توقتا در گزارش ابوالقاسم کاشانی نیامده است، ولی به رغم آنکه برخی از مورخان (نک: رمزی، ۵۰۴/۱) بر آنند که از توقتا هیچ فرزندی برجای نماند، بناکتی (ص ۳۹۷) از ۳ پسر او یاد کرده که از آن میان احتمالاً توکل یوقا در تلاشی برای تصاحب تاج و تخت، ناکام ماند و سرانجام به دست ازبک کشته شد (نک: هاورث، همانجا). به هر روی قتلغ تیمور با امرای مغول شرط کرد که پیش از استقرار خان جدید، ازبک را به سرای فراخوانند و به قتل رسانند (ابوالقاسم، همانجا). گرچه ابوالقاسم کاشانی از نقش اصلی قتلغ تیمور در یاری ازبک سخنی نمی‌گوید، ولی پیداست که قتلغ تیمور ضمن همدانستی با بیالون، با طرح نقشه‌ای ماهرانه، می‌کوشید تا زمان ورود ازبک به پایتخت، مسأله جانشینی توقتا را به تأخیر اندازد (نک: رمزی، اشپولر، همانجاها). سرانجام ازبک پس از آگاهی از مرگ عمومی خویش به سرای درآمد و قتلغ تیمور از او پیمان گرفت که چون بر تخت نشیند، اسلام آورد (رمزی، همانجا؛ قس: هاورث، II/172)، ازبک چنین کرد و به گزارش ابوالقاسم کاشانی (همانجا) امرای مغول را نیز به پذیرش اسلام فرا خواند، اما سالارامرا تمسک به یاسای چنگیزخان را کافی دانست و از پذیرفتن اسلام سرباز زد و ازبک هم او را هلاک کرد. امرای دیگر توطئه‌ای درچینند تا وی را در مجلس بزمی از میان بردارند. ازبک از توطئه آگاهی یافت و بگریخت. سپس با سپاهی که گرد آورده بود، بازگشت و همه امرای مخالف را از دم تیغ گذراند و خود در رمضان ۷۱۲ بر تخت نشست (نیز نک: اشپولر، همانجا) و به پاس مساعدتهای قتلغ تیمور، امارت خوارزم بدو سپرد (رمزی، ۵۰۵/۱).

در اوایل حکومت ازبک خان، بابا اوغلو (اغول)، یکی از شاهزادگان اردوی زرین سر به شورش برداشت و خوارزم دورترین ولایت جنوب شرقی قلمرو خان را عرصه قتل و غارت قرار داد. چون قتلغ تیمور حاکم آن دیار نتوانست او را سرکوب کند، بیسور (یا یساور) از شاهزادگان جغتایی ماوراءالنهر، بابا اوغلو را به قلمرو ایلخانان ایران گریزند. او به الجایتو (حک ۷۰۳-۷۱۶ق) پناه برد و بدین سبب بین ازبک خان و ایلخان ایران «وحشتی تمام ظاهر شد». در این میان ایسن بوغا، حاکم جغتایی ماوراءالنهر (حک ۷۰۹- ح ۷۱۸ق) برخان بزرگ مغول در چین شورید و برای آنکه ازبک را نیز با خود همراه کند، در بیغامی بدو، چنین وانمود کرد که خان بزرگ او را لایق فرمانروایی

1965; Stroeva, L.V., «Bor'ba kochevoĭ i osedloĭ znati v Chagataĭskom gosudarstve...», *Pamyati Akademika I.Yu. Krachkovskogo*, Leningrad, 1958; Sümer, F., *Oğuzlar*, Ankara, 1972; Thomsen, V., «Dr. M.A. Stein's Manuscripts in Turkish Runic Script», *JRAS*, 1912; Tj̄tma, M. and N. B. Tuma, *Migration in the Former Soviet Union*, Köln, 1992; Togan, Z.V., *Umumi Türk tarihi*, Istanbul, 1981; Tolstov, S.P., «La Chorasmie antique», ed. R. Ghirshman, *Artibus asiae*, 1953, vol. XVI; Tynyshpaev, M., *Materialy k istorii kirgiz-kazakskogo naroda*, Tashkent, 1925; Usmanov, A., «Nekotorye svedeniya ob Uzbekakh Afganistana», *Central Asiatic Journal*, 1975, vol. XIX; Vambery, A., «Die Sarten und ihre Sprache», *ZDMG*, 1890, vol. XLIV; id., «Eine legendäre Geschichte Timurs», *ZDMG*, 1896, vol. LI; *Whitaker's Almanack*, London, 1995; Yagmurov, A., «Turkmeny Afganistana», *Turkmeny zarubezhnogo vostoka*, Ashkhabad, 1993; Yakubovskii, A.Yu., *Istoriya narodov Uzbekistana*, Tashkent, 1950, vol. I.

احمد پاکچی

ازبک، مظفرالدین، نک: اتابکان آذربایجان.

ازبک خان، غیاث‌الدین محمد (د شوال ۷۴۲/مارس ۱۳۴۲)، بزرگ‌ترین فرمانروای مغول اردوی زرین یا آلتین اردو (ه م)، از نوادگان باتو پسر جوجی.

پدرش طغریل (طغرلجه، نک: حمدالله، ۵۸۵؛ قس: وصاف، ۶۰۷، که نام پدر ازبک را طغلق آورده است) نام داشت، اما برخی از نویسندگان به خطا ازبک را پسر توقتا (تقتو) برادر طغریل دانسته‌اند (نک: صفدی، ۳۶۷/۸). به گفته رشیدالدین فضل‌الله (۱۴۲/۲)، طغریل در زمره شاهزادگانی بود که در برکناری تودامنگو از سلطنت اردوی زرین در ۶۸۶ق/۱۲۸۷م شرکت جست و چون توقتا، برادر کهنتر طغریل در ۶۸۹ق قدرت را قبضه کرد، طغریل با تولا بوقا که برضد فرمانروای جدید سر به شورش برداشته بود، متحد شد. اما به زودی توقتا شورش را سرکوب کرد و طغریل را به قتل رساند. سپس ازبک پسر جوان او را به قلمرو خطرناک چرسکها تبعید کرد (نک: هاورث، II/148؛ اشپولر، 85)، اخبار دیگری (نک: هاورث، همانجا) که در جزئیات آن باید تردید کرد، نیز حاکی از آن است که ازبک به روزگار حکومت توقتا در تبعید به سر می‌برده است؛ اما از گزارش ابوالقاسم کاشانی، مورخ مشهور عصر ایلخانان (نک: ص ۱۴۴، که برخی از نامهای مغولی در این گزارش باید تصحیح شود) پیداست که ازبک دست کم در اواخر عهد توقتا، مقامی نظامی داشته است. چنانکه توقتا در واپسین روزهای حیات خود چون به یاری بایان، خان آق اردو (ه م) که توسط برادرش از قلمرو خود رانده شده بود، شتافت، در بازگشت به سرای - تختگاه اردوی زرین - ازبک و برادر خود افشه را به فرماندهی لشکرها گمارد.

به روایت برزالی (نک: رمزی، ۵۰۳/۱)، توقتا می‌خواست نوه خود ایرباساخان را به جانشینی برگمارد (نیز نک: اشپولر، همانجا)، اما ازبک با مساعدت قتلغ تیمور، نایب توقتا و امیرسرای و نیز بیالون که او را بیوه پدرش طغریل دانسته‌اند، قدرت را قبضه کرد. گزارشهای مورخان درباره چگونگی دست یافتن ازبک به فرمانروایی اردوی زرین و نیز هویت بیالون سخت آشفته و مبهم است. با اینکه برخی (نک: رمزی، ۵۰۴/۱ - ۵۰۵؛ ابن خلدون، ۵ (۱۱۳۹/۵)) بیالون را بیوه طغریل

Dictionnaire turk-oriental, Paris, 1870; Qashqari, M., *Tubi bir turki tili (Diواني lughat it-turk)*, ed. K. Beketaev and A. Ibatov, Almaty, 1993; Reshetov, V. V., «Sostoyanie i zadachi uzbekskoi dialektologii», *Voprosy...* (vide: Kamolov); Shākārīm Qūdaiberdīūly, *Türk, qyrgyz-qazaq hām khandai shezhiresi*, Almaty, 1991; Shcherbak, A. M., *Grammatika starouzbekskogo yazyka*, Moscow/ Leningrad, 1962; id, notes on *Oguz-nāme*, Moscow, 1959; Spuler, B., *Die goldene Horde*, Wiesbaden, 1965; *Whitaker's Almanack*, London, 1995.

احمد پاکچی

اَزْبَكْ خَان [ozbak-xān]. غیاث‌الدین محمد (د ۷۴۲ق/ ۱۳۴۲م)، بزرگ‌ترین فرمانروای مغول اردوی زرین یا آلتین اردو، از نوادگان باتو پسر جوچی. وی در اواخر عهد عمویش توقتا مقامی نظامی داشت، اما در اوایل فرمانروایی او چندی در تبعید به سر برده بود. ازبک‌خان پس از مرگ عمویش، با موافقت قتلغ تیمور، امیرسرای (پایتخت اردوی زرین)، به شرط قبول اسلام بر تخت نشست، اما با آگاهی از توطئه قتل خود توسط امرای مغول گریخت و سپس با گرد آوردن سپاه، همه مخالفان را بکشت و در رمضان ۷۱۲ بر تخت نشست و امارت خوارزم را به پادشاه به قتلغ تیمور سپرد.

ازبک‌خان پس از آنکه چندی در اندیشه نافرمانی در برابرخان بزرگ مغول در چین بود، سرانجام به فرمانبرداری او گردن نهاد و نیز در جنگی با اولجایتو ایلخان مغولی ایران دریند را تسخیر کرد و تا کرانه رود گر پیش رفت، اما از سپاه ابوسعید بهادرخان جانشین اولجایتو شکست خورد. وی که سعی می‌کرد در برابر ایران با ممالیک مصر متحد شود، در پی امضای صلح‌نامه‌نهایی بین ممالیک و ایلخانان ایران، کاری از پیش نبرد و پس از مرگ بهادرخان نیز توفیق تسخیر اران و آذربایجان را نیافت.

وی در سایه صلح موقت با اولجایتو، متوجه روسیه، بالکان و اروپای شرقی شد و تا دروازه‌های آدریانوپل پیش رفت. با سقوط امپراتوری بیزانس و تشکیل دولت عثمانی در ۱۳۲۶م، قلمرو ازبک که نمی‌توانست از بسط قدرت دولت جدید، جلوگیری کند، محدود به استپهای «اوراسیا» شد.

ازبک سرانجام درگیر و دار جنگ با مردم لیتونی در سرای درگذشت.

گفتنی است که مسلمانی ازبک برخلاف اسلام برخی از خانهای اردوی زرین که جنبه شخصی داشت، در ساختار حکومتی مغولان قبیحاق نفوذ یافت و از این‌رو، مورخان مسلمان، دوران او را دوران طلایی دانسته، و اقدامات او را در ترویج اسلام ستوده‌اند. وی مسلمانی متعصب بود که به دستور او بسیاری از بخشیان (روحانیان مغول) و جادوگران کشته شدند. با این همه، با قدرتهای مسیحی و پاپ روابط دوستانه برقرار کرد و با جنواییها و ونیزیها عهدنامه بازرگانی منعقد ساخت.

خط اویغوری بود. الفبای لاتین با ترکیبی خاص در فاصله سالهای ۱۹۲۶-۱۹۴۰م جایگزین الفبای سنتی گردید و سرانجام در ۱۹۴۰م الفبای جدید ازبکی با ۳۵ حرف بر پایه حروف روسی (الفبای سیریلیک) رواج یافت. پس از استقلال ازبکستان در ۱۳۷۰ش/۱۹۹۱م بحث تغییر الفبا به تدریج قوت گرفت. در ۱۹۹۴م دولت ازبکستان یک برنامه ۶ ساله را برای تبدیل خط رسمی به خطی بر پایه حروف لاتین اعلام کرده است.

نزد ازبکان بیرون از حوزه اتحاد شوروی پیشین، الفبای عربی - فارسی به بقای خود ادامه داد و بجز در چین، نزد ازبکان ساکن در کشورهای اسلامی به همان شکل سنتی با تکیه بر املاهای اصیل واژه‌های عربی و فارسی به کار گرفته می‌شود. شایان ذکر است که جمهوری ازبکستان رکه نام خود را از همین مردم گرفته، به‌عنوان سرزمین اصلی ازبکان، بیشترین جمعیت ازبک را در خود جای داده است. بر پایه آخرین آمار مربوط به ۱۹۸۹م جمعیت ازبکها در این جمهوری برابر با ۱۴٬۰۶۵٬۰۰۰ نفر (۷۱٪ از کل جمعیت) بوده، و بر پایه برآوردهای انجام گرفته در ۱۹۹۳م جمعیت آنان به حدود ۱۵٬۰۶۰٬۰۰۰ تن بالغ شده است.*

مآخذ: ابن اثیر، *الکامل*؛ ابن بطوطه، محمد، *رحلة*، بیروت، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م؛ ابن فضل‌الله عمری، احمد، *مسالك الاصبار*؛ تصویری، فرانکفورت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ ابن فضلان، احمد، *رسالة*، به کوشش سامی دهان، دمشق، ۱۳۷۹ق/۱۹۵۹م؛ ابن فقیه، احمد، *البلدان*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۸۵م؛ ابوالغازی بهادرخان، *شجرة ترک*، به کوشش دمزون، سن پترزبورگ، ۱۸۷۱م؛ ابوالقاسم کاشانی، عبدالله، *تاریخ اولجایتو*، به کوشش مهین همبلی، تهران، ۱۳۳۸ش؛ بلاذری، احمد، *فتوح البلدان*، به کوشش رضوان محمد رضوان، قاهره، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م؛ پناکتی، داوود، *تاریخ*، به کوشش جعفر شعار، تهران، ۱۳۴۸ش؛ حافظ ابرو، عبدالله، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، به کوشش خانبابا بیانی، تهران، ۱۳۵۰ش؛ همو، *زبدة التواریخ*، به کوشش کمال حاج سیدجوادی، تهران، ۱۳۷۲ش؛ *حدودالعالم*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰ش؛ حمدالله مستوفی، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ دلاواله، پیتر، *سفرنامه*، ترجمه شجاع‌الدین شفا، تهران، ۱۳۴۸ش؛ شرف‌الدین علی یزدی، *ظفرنامه*، به کوشش عصام‌الدین اورنویاف، تاشکند، ۱۹۷۲م؛ فضل‌الله بن روزبهان، *مهمان‌نامه بخارا*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۵ش؛ کاشغری، محمود، *دیران لغات التترک*، استانبول، ۱۳۳۳ق؛ منتخب *التواریخ معینی*، منسوب به معین‌الدین نطنزی، به کوشش ژان اوبن، تهران، ۱۳۳۶ش؛ نظام‌الدین شامی، *ظفرنامه*، تهران، ۱۳۶۳ش؛ نیز:

Ahmedov, B., *Uzbek ulusi*, Tashkent, 1992; Babur, Z. M., *Bābur-Nāma*, tr. A. S. Beveridge, New Delhi, 1970; Bakhrushin, S. V. et al., *Istoriya narodov Uzbekistana*, Tashkent, 1947, vol. II; Barthold, W. W., «O prepodavanii tuzemnykh narechii v Samarkande», *Eshchë o slove sart*, «Tseremonial pri dvore uzbekskikh khanov», *Raboty po otdeľnym problemam istorii Srednej Azii*, Moscow, 1964, vol. II(2); Baskakov, N. A., «K voprosu o klassifikatsii tyurkskikh yazikov», *Izvestiya Akademii Nauk SSSR, Literature i yazyk*, 1952, vol. XI (2); Doerfer, G., «Irano-altaistica», *Current Trends in Linguistics*, The Hague/ Paris, 1970, vol. VI; id, *Türkische und mongolische Elemente*, Wiesbaden, 1965; Dughlát, M. H., *Tarikh-i-Rashidi*, tr. E. D. Ross, Patna, 1973; Gulyamov, Kh., *Uzbeksko-tadzhikskie yazykovye svyazi*, Tashkent, 1983; Gumilev, L. N., *Drevnie Tyurki*, Moscow, 1967; Kamolov, F. K., «O nekotorykh voprosakh uzbekskoi orfografii», *Voprosy uzbekskogo yazykovedeniya*, Tashkent, 1954; Karmysheva, B. Kh., «Uzbekis», *BSE*, vol. XXVI; Kononov, A. N., *Grammatika sovremennogo uzbekskogo literaturnogo yazyka*, Moscow/ Leningrad, 1960; Kuçkartayev, I., «Latin harfli alfabenin özbekçe uyunlanması üzzerine», *Türk dünyası*, 1993, vol. I(3); Pavet de Courteille, M.,

09 MAZ 2010

دانشنامه ایران، جلد دوم، تهران، ۱۳۸۶

SECOND WAVE OF ISLAM AND ÖZBEG KHAN: STRATEGIES FOR CONFLICT RESOLUTION*

İsenbike Togan

*Long Term Implications of Özbek Khan's Policies
and his Conversion to Islam*

Islam was not a novelty for the Volga-Ural region, but conversion by a descendant of Chinggis Khan posed significant consequences. Özbek Khan, of whom we have an eye witness account from Ibn Battuta, is well known for his conversion to Islam. This conversion in the first quarter of the 14th century was not an isolated incident. In the eastern end of Central Asia, Tughluq Temür Khan converted to Islam towards the middle of the said century, again with long lasting consequences in the region of Eastern Turkestan, the present Xinjiang (PRC). Another conversion had taken place in the 10th century when the Qarakhanids in the east and the Bulgars in the west converted to Islam.

The present paper focuses on the nature of this "Second Wave of Islam" in the west, with the main emphasis on Özbek Khan and the policies he carried out as a central figure. These policies, as well as conversion to Islam in the Golden Horde, led to power-sharing among the tribal leaders (*beg*) and the dynastic family of the Chinggisids. His success in implementing his policies in this region will be alluded to within the framework of "a man who came from far away."¹ With these considerations, the paper will examine this period as a society open to change where important missions were delegated to people who came from far away and thus were not bound by local constraints.

If the first wave of Islam in the 10th century can be described as a step away from aristocratic features of the Türk Kaghānate towards the egalitarian trends within Islam, the second wave of Islam can be characterized as the reemergence of the tribal leaders who favored Islam;

¹ This latter framework is an aspect that we also encounter in relation to Tughluq Temür Khan. See İ. Togan 1998 and Ross 1972.

Edit: Ali Gaksue Radik Mukhammetshin
Proceedings of the International Symposium on
Islamic Civilisation in the Volga-Ural Region
[Kazan 8-11 June 2001], Istanbul 2004, s. 15-33.
DN. 98725

101 EYLÜL 2006